

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد وآله الطاهرين

بنده معتقدم انسان ابتدا باید اول اقوال را ببیند و جوانب کار را ببیند این دیدن اقوال باعث می شود زوایای مختلف یک بحث را ببیند و بفهمد یک بحث چقدر پایگاه دارد چقدر قوت دارد یا کدام قول قوی تر و کدام ضعیف تر است یا اگر اجماعی در مساله هست آن را به دست بیاورد . مثل این که شما بخواهید یک گزارش از مشهد بگیرید یک دور در مشهد می زنی خیلی متفاوت است با این که همین که وارد مشهد شوید بخواهید قضاوت کنید .

انسان با دیدن اقوال را مدیریت کند در واقع در شهر گشتی بزند و بعد قضاوت کند و بعد برود سراغ ادله . یکی از نهادهایی که باید خیلی عنایت به آن داشته باشید عقل است . علیرغم این که از عقل صحبت می شود ولی آن طور که باید در اصول ما از آن بحث شود هیچ از آن بحث نمی شود مثلاً کفایه یا در فرائد الاصول چقدر صحبت شده است؟ این ها هم که وارد نشوند بعدی ها هم وارد نشده اند و این باعث شده که نقش عقل نتواند جای خود را باز کند .

یکنفر نمره بیست می گیرد و آن آقای نایینی است تتبعش بیست نیست اما فکرش هست کتاب فقه و عقل هم که کتاب مفصلی نیست استفاده کنید . میدانید که عقل آیا منبع هست یا نه؟ یعنی منشأ الزام هست یا نه؟ و چقدر من زحمت کشیدم که این کلمات حکم به العقل را درست کنم و گفتم که منظور از حکم یعنی ادراک بایستگی و هیچوقت عقل من نمی تواند به من بگوید انجام بده! عقل خدا نیست یک نفر می تواند بگوید انجام نده و آن خداست .

از این جهت عقل بر من مولویت ندارد . عقل به من می گوید این باید انجام شود این را انجام ندهی بیچاره ای ! در واقع درک بایستگی می کند می گوید این را تو باید انجام دهی ...

کل ما حکم یعنی کل ما ادراک عقل بایسته و سوال این است که آیا عقل سند هست؟ یعنی خداوند متعال عقل را مثل قرآن سند دستور خود قرار داده است لذا تفاوت عقل با عرف این است که عقل سند هست اما عرف سند نیست . اما یک مشترکی هم دارند و آن کارهای بعدی بود عرف و عقل هر دو می توانند نص را تفسیر کنند . و اگر اطلاق دارد اطلاق آن را بزند یا روایتی را تفسیر کند یا آن را توسعه دهد .

لذا یکی از کارایی های عقل، کارایی تفسیری است . ابزاری است مصباح است برای قرآن و سنت . عقل نهادی است که در انسان قرار داده شده و مُدرک حسن و قبح است . و مشوب به شوائب شهوت و امثال ذلک هم نیست .

عقل یک نهاد پرکاربرد هست چه در کلاستان چه در پژوهش‌هایتان ... در استفاده از عقل همانطور که تفریط بوده افراط هم صورت گرفته است .

شیخ انصاری در بحث بیع سلاح به دشمنان دین می گوید برخی روایات می گوید که می شود سلاح به دشمنان دین فروخت و برخی روایات دیگر می گویند که نمی شود. برخی می گویند در حال جنگ نمی شود ولی در حال صلح میشود . بعد می گوید شهید اول گفته اگر تقویت کفر باشد ولو در حال صلح هم باشد امکانش نیست شیخ انصاری می گوید این اجتهاد در مقابل نص است .. آقای شیخ انصاری بزرگوار روایتی که می گوید بیع سلاح به دشمن دین اشکال ندارد سوال این است که اطلاق دارد؟ عقل را باید وسط آورد ... عقل اجازه چنین کاری نمیدهد . تقویت یک جانور خطرناک است

این است که ما می گوئیم باید از عقل در تفسیر نصوص استفاده کرد . مگر امام صادق فرمودند اگر چیزی از ما رسید که خلاف عقل بود، آن را به دیوار بزنید؟

یکی از دوستان روایت دختری که گرفتاری مردی شده که اهل هر برنامه ای است را آورد که سفارش روایت این است که فلتصبر ..!!! می گفت شما که به عقل و مصلحت معتقدی چه کار با قول معصوم می کنی ؟ که گفتم خود ائمه فرمودند روایاتی از ما را که با عقل سازگار نیست کنار بگذارید.

روایت اولاً که ضعیف است و ثانیاً معتبر هم که باشد باید با عقل سنجید با کلیات و با عقول باید سنجید با وجدان یا با عقل ...

کنفرانس.....

استاد: علم اجمالی موجب اشتغال ذمه است نه برائت در صورتی که پای یک نفر در کار باشد نه دو نفر

اگر فرض کنید دو هم حجره ای در یک حجره اند و این لباس نجس است و یا زید محتلم شده یا عمرو و سومی هم نیست آیا این جا لازم است که زید و عمرو هر دو بروند و غسل کنند؟ هر کدام می گویند من که نمیدانم محتلم شده بودم یا نه و من بودم که محتلم شده باشم لذا برائت جاری می کند یعنی در واقع هر کدام برائت جاری می کنند و لذا هر دو برائت جاری می کنند با این که علم اجمالی دارند که یکی از این دو نفر محتلم شده بوده است.

این همان مثالی است که می گفتند یاظرف من نجس است یا ظرف سلطان هند. این دو هم حجره نمی توانند به هم اقتدا کنند . البته یکی می تواند امام باشد ولی دیگری نمیتواند ماموم باشد .

بحث این است که در مباحث جزایی قاضی چگونه باید حکم کند؟

یعنی قاضی میتواند به زید بگوید طبق موازین تو در برائتی برو به امان خدا ... و به آن یکی هم می تواند بگوید طبق موازین تو هم در برائتی برو به امان خدا ...

قاضی لازم نیست واقعه را بدون تکلیف این ها در نظر بگیرد.

قاضی نمیتواند بگوید تو قاتلی یا نه چون در قضا جزم میخواهد .

در یک کلام علم اجمالی وقتی موضوعش واحد باشد الزام آور است .
ولی علم اجمالی در وقتی که موضوعش واحد نیست الزام آور نیست و برائت جاری است.

.....

استاد: آن چه تصور عموم هست این که القرعه شیء و عدل و انصاف شیء آخر
القرعه مسلمة یعنی هیچ جن و انس و ملکی نیامده که بگوید من قاعده قرعه را قبول ندارم .
راجع به عدل و انصاف هم برخی مبنای ثابتی ندارند برخی به عدل و انصاف کشیده شدند یک جا هم با
عدل و انصاف مخالفت کردند مثل آقای خوبی ...

ما میگوییم عدل و انصاف را مگر می توان با آن مخالفت کرد ؟ مخالفت با عدل و انصاف یعنی ظلم و
..... غیر از آیات و روایات که گویای عدم مخالفت با آن است پدیده ای نیست که شما با آن مخالفت
کنید. اما نکته ای که هست این که عدل و انصاف الزاما به معنای مناصفه نیست .

عدل و انصاف ممکن است در قالب مناصفه باشد ممکن است این طور نباشد .

این نوع آوری مقاله است که در آن گفتیم که چرا شما قرعه را مقابل عدل و انصاف قرار می دهید ؟ اگر
عدل و انصاف معنایش ضمان هر دونفر بود، این می شد ، قسیم قرعه چون در قرعه این طور نیست
اما عدل و انصاف یعنی آن چه که عادلانه و منصفانه است عادلانه و منصفانه گاه به ضمان هر دو
است. مثل این که در یک قضیه هر دو نفر خسارتی زده اند و ما می گوییم هر دو نفر شما بدهید ..اما
گاه به جای عدل و انصاف ، قرعه را اقتضا می کند فرض کنید این وسط می خواهیم جایزه بدهیم و
مبلغی هست مثلا نمی خواهیم بین 50 نفر تقسیم کنیم . پنجاه نفر برنده داریم میگوییم قرعه می زنیم
اسم هر کس که در آمد برای او باشد، این همه شرکت ها و کارتها و مغازه ها که قرعه کشی میکنند
..مثلا می گویند هر مشتری که مبلغ خرید او از پنجاه میلیون بالاتر رفت ما قرعه کشی می کنیم فرض
کنید بین پنجاه نفر صرفا به یک نفر می خواهند جایزه بدهند قرعه می زنند این قرعه هست آیا با عدل
و انصاف مخالف است ؟ کسانی که مخالف بودند بر این تصور بودند که عدل و انصاف یعنی مساوی و
مساومه ... و من برای این که شاهدهی بیاورم گفته ام که امام یک جا گفته اند تقسیم شود و یک جای
دیگر گفته اند قرعه . این جا بحث می شود که آیا باید مقام قضایی تصمیم بگیرد ؟ یا بگوییم اولویت با
تقسیم است مگر با قرعه باشد در هر حال قرعه قسیم عدل و انصاف نیست . منتها باید توجه داشته
باشید هم قرعه هم عدل و انصاف ایستگاه آخر است. یعنی تا دلیل داریم سراغ دلیل می رویم اصل
برائت مقدم بر قرعه است اصل برائت مقدم بر اصل انسان است. الحمد لله رب العالمین